

علی سلطانی گرد فرامری

عذر بدتر از گناه

آن روز که بنده نقد يك بعدی آقای تمیمی و مقایسه بی-تناسب ایشان را در مورد فروغ و پروین مورد موشکافی و انتقام قرار می‌دادم، طبیعتاً انتظار نداشتم که بزرگوارانۀ نواقص کار خود را بپذیرند و تشکر کنند اما این انتظار را هم نداشتم که به جای دفاع درست و مستند (اگر دارند) از نظریات خویش بسیاری از گفتارهای سابق خود را انکار کنند و با سلاح ناسزاگویی قدم به میدان بگذارند و سنت کسانی را به کار ببندند که به قول سعدی «چون از حجت فرومانند، سلسله خصومت بجنبانند» با این تفاوت که این بار نیش دشنام را از مرده فروغ و پروین، به سوی من برگردانند. اگر نقد اصلی ایشان نیز در مجله نگین چاپ شده بود، نیازی بدین پاسخ نبود زیرا که خوانندگان گرامی نگین خود با خواندن نقد ایشان و به اصطلاح «ضد نقد» بنده، حقیقت را در می‌یافتند اما اینک لزوم پاسخی دوباره را احساس می‌کنم تا بدین ترتیب «محک تجربه به میان آید» و نتیجه‌گیری برای خوانندگان ارجمند آسان گردد. البته دشنام دادنشان بنده نیست و این حق را باز هم برای ایشان حفظ می‌کنم و اگر اکنون پاسخی می‌دهم بیشتر برای اینست که بدانند هر کاری اصولی دارد و اگر کسی چند کتاب خواند و عطش شهرت هم به روحش پنجه کشید و احياناً چند شعر بد یا خوب هم ساخت، حق ندارد بی‌رویه منطقی و علمی، ارزشهای اجتماعی را بی‌دلیل زیر و رو کند و در مورد دیگران فتوای بد یا خوب بدهد. بنابر این پاسخم را خلاصه می‌کنم و ازین پس به ایشان اطمینان می‌دهم که هر ناسزایی که در پاسخ بنویسند، جوابی از سوی من نخواهد داشت.

۱ - منتقد محترم در آغاز سخن فرموده‌اند که «برداشت» بنده از نقد ایشان «سخت تعصب آلود و مغرضانه» بوده و در نقل قول نیز «پاره‌ای از نوشته» های ایشانرا «به صورت مجعول» در آورده‌ام و اگر «جایجا شماره صفحه و سطر آن را در پانویس» آورده‌ام برای این بوده است که «تظاهر» کنم که در نقل قول‌ها جانب صداقت را نگه داشته‌ام. یعنی بنده تعدادی گیومه و شماره را ردیف کرده‌ام بی‌آنکه صداقتی در آنها باشد.

در پاسخ ایشان باید عرض کنم: خوانندگان ارجمند نگین که چهار سالست گاهی مقالات بنده را مطالعه می‌فرمایند سه‌موازه مشاهده کرده‌اند که هنگام نقل قول، عین جمله را در گیومه قرار می‌دهم و شماره صفحه و گاهی حتی شماره سطر را هم ذکر می‌کنم، اکنون هم به صراحت تمام اعلام می‌کنم که در تمام نقل قول‌هایم از نوشته آقای تمیمی نیز همین روش را مویمو به کار برده‌ام و اگر ایشان توانستند ثابت کنند که «حتی يك مورد» از قسمت‌هایی که داخل گیومه و دارای شماره است چه در پاسخ به نقد ایشان و چه

در ۲۴ مقاله دیگر مجعول است، همین برای اثبات بیصداقتی من کافی است.

آخر، برادر جان مقاله شما در شماره ۷ بنیاد و نوشته بنده در شماره ۱۵۲ نگین حاضر است و به اصطلاح «دزد حاضر و بیز حاضر»، بفرمایید ببینیم کدامیک از نقل قول‌ها جعلی است؟ تنها موردی که منتقد گرامی به عنوان دلیل جعل نوشته حضرتشان توسط بنده ارائه داده‌اند و کلمه «چاخان» را الحاقی بنده دانسته‌اند، از قبیل نقل قول‌های داخل گیومه نیست (لطفاً به اصل مقاله بنده نگاه کنید) بلکه من مفهوم سخن ایشان را آورده‌ام و البته که کلمه «چاخان» از منست ولی برای این که به خوانندگان عزیزشان دهم که در همین يك مورد استنادی ایشان هم درك بنده کاملاً دقیق و درست بوده است یانه، عین جملات خود معظمه را می‌آورم تا معلوم شود که ایشان چگونه روز روشن راهم انکار می‌کنند! «نظر ملك الشعرای بهار در دیباچه دیوان پروین اعتصامی که شاعره مستوره را به خاطر عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده که يك قدم در این راه بردارد، نظری خالی از حقیقت و حرفی برای تسلی خاطر خسته و دل شکسته شاعره مستوره بوده است! و این نوع تسلای دادن‌ها از نویسنده سبک‌شناسی سخت‌بعید می‌نماید اما به هر صورت وجود دارد و برای دوستان شعر و زندگی پروین که از کم و کیف ماجراها بیخبرند، گمراه کننده است» (ص ۲۲) ستون ۲ سطر ۱۶ به بعد). «هو (= بهار) برای دفاع از خالی بودن پروین از عشق و هوی، از دستاویز کلیشه‌ای و بی‌محتوای عزت نفس و دورباش عصمت و عفاف بهره جسته است» (ص ۲۲) ستون ۱ سطر ۲۶ تا ۳۱

حال، خوانندگان گرامی انصاف خواهند داد که بنده بسیار جانب احترام مرحوم ملك را نگاه داشته‌ام که همه سخن منتقد را در باره دروغ‌گویی و گمراه‌کنندگی و خالی از حقیقت بودن نظریه وی به شکل «چاخان» - که به قول منتقد بزرگوار برخلاف سخن ایشان، کلمه «مستهجنی» است - تعبیر کرده‌ام! اگر مفهوم منتقد محترم جز این است هر چه می‌خواهید بگویید. آنوقت موضوع بسیار خنده‌آور، آن است که منتقد گفت‌اند که هیچ «نسبت ناشایستی به ساحت محترم ملك الشعرای بهار» نداده‌اند و بنده از قول ایشان جعل کرده‌ام. زهی بزرگواری و صداقت!

۲ - فرموده‌اند که بنده گفته‌ام که نقد ادبی با همه معیارهای مشخص دستخوش ثبوت است (درست هم می‌گویند) آن وقت به همین سخن استناد جسته‌اند که پس چرا بنده نام سفسطه را به نقد ایشان داده‌ام؟ جوابش اینست که ایشان در اینجا هم به روش صداقت‌مابانه خویش بزرگترین مقدمه این نتیجه را از قلم

انداخته‌اند. من در آغاز گفته بودم که آقای تمیمی در بخش «گپ و گشتی میان دوفنجان چای» در مجله بنیاد، سخت گریبان دریده‌اند که چرا منتقدان به جای پرداختن به اصل آثار، به ظاهر (مثلا کراوات) شاعر توجه می‌کنند و حکم صادر می‌فرمایند؟ بعد گفته بودم که ایشان با این اصول اخلاقی مسلم، که اینگونه جلوه بر محراب و منبر کرده‌اند، چرا خود کار دیگر انجام ندادند؟ این را می‌گویند سفسطه یا بهتر بگوییم «عوام‌فریبی». اگر ایشان هم می‌گفتند من از شعر پروین خوشم نمی‌آید چه کسی بر ذوق ایشان اعتراض می‌کرد؟ هر کسی حق دارد خوشش بیاید یا نیاید اما جناب منتقد محترم! - که سخن «از راپاند» را فعلا و حسرف فروید را قبلا به رخ خوانندگان می‌کشید - بفرمایید بدانیم کدامیک از اینان نوشته‌اند که یک زن گرم مزاج حتما زیبا هم هست تا پروین زشت به قول شما نتواند گرم مزاج باشد مگر احساسات زنانگی و اصولاجسی از روی قیافه شخص مشخص می‌شود؟ در کجای دنیا و در کدام علم روانشناسی و عقده‌خالی کنی همسر ارتشی داشتن - آنهم یک سرتیپ - به «بالندگی» ورشد «زینت» شخص لطمه می‌زند و آنوقت سرد مزاج می‌شود او...

قربانت گردم، فروید حرفی زده که در جای خود درست است اما آسمان و ریمان را با یک بعد نگرستن و تعمیم دادن، نتیجه‌اش کشفیات بزرگ شما درباره پروین خواهد بود که اتفاقا در تمام موارد هم با (گویا - می‌گویند و شاید) همراه است، غیر از این است؟ بنده می‌گویم شما چطور اساسا جرات می‌کنید که با گویا و شاید و می‌گویند درباره زندگی یک شاعره و آرانسه نمونه‌نادرست از دیوان وی اینطور قاطعانه اظهار نظر بفرمایید؟ آیا این است آنچه از راپاند و ایوت توصیه کرده‌اند؟ و خود شما می‌نابید که چرا منتقدان به ظاهر انسان هم کار دارند؟

۳ - استدعا می‌کنم ابتدا به عین سخن منتقد توجه بفرمایید: «در مقاله پروین ... نوشته‌ام که پروین شعرهای عاشقانه اروتیک نگفته و اضافه کرده‌ام که در آثار بعضی شاعران زن گاهی چنان پرهیزی از توصیف روشن معشوق شده که خواننده متوجه نمی‌شود که شعر در وصف معشوق مرد سروده شده و بعد به عنوان نمونه، شعر خوب اروتیک قطعه (معشوق من) فروغ فرخزاد را آورده‌ام.»

اولا دروغ می‌فرمایند چون سخنی از بعضی از شاعران زن در میان نبوده بلکه به صراحت گفته‌اند که «زنه یاد فروغ فرخزاد از شاعرانی است که عاشقانه های اروتیک بسیاری سروده و در شعر هایش سخت مومن و صادق بود است. در شعر عاشقانه از تجربه‌ها، از وصل‌ها و از هجرها الهام گرفته و با موضوع شعرش زیسته است...» (ص ۲۱ ستون ۲ سطر ۴ به بعد)

ثانیا آنچه را که از قول خود گفته‌اند که «بعضی شاعران زن ...» سخنی است که فروغ فرخزاد در مصاحبه رادیویی در باره پروین گفته و بنده ضمن یادآوری آن گفته بودم که کاش منتقد محترم به اندازه فروغ انصاف می‌داشتند! آنوقت ایشان آن را به نام خود جازده‌اند.

ثالثا دلیل این که بنده گفته‌ام که الگوی ایشان شعر گناه فروغ بوده، این است که صراحتا می‌فرمایند که فروغ در شعرهای اروتیک خود «سخت مومن و صادق بوده» و از «تجربه‌ها» الهام گرفته است، پس دو حالت پیش خواهد آمد: یا فروغ به قول ایشان صادق بوده - که زبانم لال و دوراز ساحت فروغ - در اینحال بای فاسقی در میان می‌آید و گرنه لفظ «گناه» در این مورد معنی نداشت. یا این که این شعر محصول تجربه فروغ نبوده که حرف جناب منتقد نادرست از آب در می‌آید، کدامش را می‌پذیرند؟ بگذارید عرض کنم که ایشان کلمه «تجربه» را در آثار منتقدان واقعا تجربه عملی

دانسته‌اند و غلط است. بگذارید بنده هم عمل متقابلی بکنم و ایشانرا به کتاب سخن سنجی دکتر صورتگر حواله بدهم

۴ - در مورد کلمه «فتو کرومیک» که در مقاله بنده به جای عیم، حرف نون چاپ شده بود، بنده از طرف خود و کلیه حروفچین‌ها و مصححین چاپخانه مازگرافیک از این توجه و خردم‌گیری و تصحیح ایشان سپاسگزاری می‌کنم و متقابلا به یادشان می‌آورم که از قول بنده خدمت حروفچین‌های چاپخانه سکه سلام برسانند و بگویند که در مقاله ایشان هم در ص ۱۹ ستون ۱ سطر ۴۱ «به نخعی گفت» اشتباها به صورت «به سخن گفت» ص ۲۱ ستون ۲ سطر ۴ «نامکری» به صورت «ناکمری» - در ص ۲۳ ستون ۲ سطر ۱ «فرداز» به شکل «فراز» و در ص ۲۳ ستون ۲ سطر ۲۶ «گذاشته‌ام» به شکل «گذاشتم» چاپ شده است ازین پس دقت بیشتری بفرمایند. به قول خود منتقد «این یک بنده بستان ساده است، نه!» لابد باین ترتیب دیگر مشکل مقایسه فروغ و پروین حل خواهد شد، خدا را شکر.

۵ - بنده وصی هیچ شاعری نیستم و آقای منتقد آزادند که هرگونه تحقیقی که خواستند در مورد شاعران انجام بدهند به شرط آن که با گویا و شاید همراه نباشد و کاری هم به پروین و ننگ و پاچه آنان نداشته باشند یعنی بی‌حب و بغض و بی‌شداوری (یعنی نسبتی که به من داده‌اند) تحقیق کنند و حکم صادر بفرمایند ولی نصیحت مرا گوش کنند و ابتدا در مورد زمینه‌های مختلف نقدی مطالعه بفرمایند.

۶ - بنده هم مانند منتقد محترم استدعا دارم که خوانندگان گرامی یکبار دیگر شعر (وهم سبز) فروغ را با (گنجشک خردگفت سحر یا کبوتری) پروین مقایسه بفرمایند تا بدانند که هر دو نشانه عواطف مادری است یا فقط شعر فروغ.

۷ - آخرین حرف خندم‌داری که بنده در مقاله ام‌زده بودم و یکبار دیگر جناب منتقد خندیدن را توصیه فرموده‌اند، نتیجه‌ای بود که از سخن ایشان گرفته بودم که فرموده بودند (و در پاسخ خود کمی آن را عوض کرده‌اند) «بیشک اگر پروین دارای زینت و زنانگی پرورش یافته و برخوردار از بالندگی بود، با توجه به احاطه‌ای که به کلام دارد، به جست‌وجوی بیشتری در شیوه‌های بیانی تازه و اندیشه‌های والا می‌پرداخت و شعرش را از چارچوب قالب‌های تکراری کهن بدر می‌آورد.»

بنده با طعنه گفته بودم که رشد «زینت» و «زنانگی» چه ارتباطی به انتخاب قالب‌های نو یا کهن دارد؟ این به هزاران عامل اجتماعی و آموزشی و... بستگی دارد، آیا حصر فایشان به این نمی‌ماند که کسی اجداد دو هزار سال پیش خود را مسخره کند که اگر «رشد مردیشان» کامل می‌بود سلاح‌های مدرن‌تری را در جنگ به کار برده بودند؟ ... خوب، ، بخندید، چرا معطلید!

۸ - فرموده‌اند که به کاربردن ضرب‌المثل «دم‌لای‌تله‌دادن» در مورد ایشان بی‌ادبی و بی‌فراکتی است. در پاسخ نمی‌دانم چه عرض کنم چون باز جزو ضرب‌المثل‌های فارسی آمده‌است که «در مثل مناقشه‌ای نیست» و هیچ مثلی معنای ظاهری کلمات خود را ندارد بلکه بسیاری از آنها صدها سال است که مفهوم اولیه را از دست داده‌اند و به معنایی جدید به کار برده می‌شوند. این را دیگر همه می‌دانند.

۹ - با همه این حرفها، ازین که آقای تمیمی بسیاری از انتقادهای بنده را در مورد نوشته خود مسکوت گذاشته‌اند و سکوت علامت رضایت، از ایشان تشکر می‌کنم مانند. پاسخ بنده به (دیوانی پراز علس) یا (خیانت در نقل قول ملک الشعراى بهار) و...